

# قرن بیستم

ساحب انبیا و نویسندگان اسانی : بر . . .

نویسندگان و فکر چاره باشید

پیم دخول بکروب موفی در وجود کابینه سالم

## نصرت الدوله میخواهد وزیر داخله بشود

مسموم خواهد شد

باید متشکر بود که رئیس دولت تا دیروز همواره دوستانه آن کاه را پس زده و هنوز حاضر نشده است که با آن کاه باید بروزهراب آشنا نماید ولی این وظیفه ما و همه آزادیخواهان بلکه عموم مردم است که همه باهم همدمت گردیده هم چون نموده آن کاه در اذیت دسته طرفداران نصرت الدوله متناکرته بزمین زده و با یا زمین خورده آن کاه را در زیر بنجامن اکثر انکتیم چه خواهد شد ؟ چیزی طولی کشد که نصرت الدوله را در وزارت داخله خواهد دید با دست نادرستش حکم ما موریت تمام نادرست هارا برای حکومت تمام

چند روز است که کاه بر از زهری را و کالی طرفدار نصرت الدوله بدست گرفته و تا نزدیک اب مستوفی المالك برده باو باصرار تمارف میکنند که از آن کاه پاشاند زهر آن کاه عبارت است از خواستن مقام وزارت داخله برای نصرت الدوله است

وزارت داخله

نگاه وزارت داخله را از این بلای عینی . . . حفظ کند ؟

فردا است که اگر آن کاه زهر را رئیس دولت حاضر پاشاند یک سرایه اول تمام موجودیت هوازی دور و نزدیک وزارت داخله مسموم و پس تمامت هیئت دولت و در نتیجه تمام دوائر دولتی زهر آلود گردیده و بالطبع سرتاسر مملکت

صفحه ۱۳

بعد از این باید همانند هیچکس مردی

هرکسی از پدر خود زنداست و دارد زندگی

چون تمام بدن جا بر رسته شد ز زناشت با دسه اشاره به سفت سینه نموده و کلمه آرد آرد است با بقیق ایران زمین به جرافها هر دو تک از سفت لایت می آید و روان زردت با دست با اشاره نموده و بکلام خود ادامه میدهد

در همین کمواره خفته نطفه آیدگان

نطفه این مردگانی را که پنی زندگان

از همین کمواره تا چند دگر فرزند چند

سر بر آرد سر بر ایران از ایشان سر باند

بعد از این اقبال ایران را دگر انوس نیست

لگه در سر نوشت کشور سیروس نیست

من بر اهرمین ایران نیات غالب شدم

حافظ ایران بود بزاد او من غالب شدم

شست روزت در پشت همان دیوار که تجلی کوه غالب میشود در سرتوبه دیوار بجای خود بر می گردد و خلاصین هم پس از مدتی حیرت و شفت در دیوارها بچشم خود دید و آنها پنا شده بودند رفته بحالت اول خود باز گشته نبردها به بدمشورند و خسرو دشت هم آمده آمده در قبر خود جای میگیرد در این بین میزاده هفتی از خواب بر خواسته با بچه و حشت و نجیب مصلی این ایات را بخواند

نقط دور و نزدیک این مملکت مضمنا میکند

غریب بلای است ؟

عجب این دست شکسته بال

گردن بکبر نجیب این جامه بدبخت دیده

خجلی عجب است که با دست

شکسته هم نامسارا از پادر در تبارد

دست از سرما نخواهد کشید

و عجب ترین است که با جهان

بد آفت ندارد یعنی در ایام زمانداری

قوم السلطنه این خیال مدخل

دو کلاه ایشان چنان است

بعد از قرنی که از ادینخواهان موفی

بتکشل یک کابینه سالم و صالحی گردیدند

ایشان به این خیال افتادند

خانواده فرمانفرما عجب آفت

بزرگی برای ایران شدند

از افسانه گر های قدیمی می شنیدیم که

دایمی از دهاتی در کنار شهر می مسکن

میکرفت اهالی آن شهر از رس بنام باج

همه روزه یک نفر بدبخت را به نزدیک

او برده وار آن بیچاره را می باسید

و با همین سده اهل شهر از هجوم تبعیدی

آن آزد ها امین بودند در این

هیجده ساله عمر مشروطیت دولت

ایران برای جلوگیری از آزار فرمانفرما

همین رویه را پیش گرفته بود یعنی

بان کرک پر همه ماله حکومت گرمانشاه

و یا ایالت فارس یا اجازه چاپول بوجود

و غیره را میدادند که بوسیله این سده

از شر این ازدهای اجنبی امین باشند

مقتضای این اردها چندین انی

وجود آورده نصرت الدوله - سالار

لشکر - محمدولی میرزا - و . . . دولت

ایران این چند ازدها بچه را چگونه راضی نمایند

از همین قرار باید بدبختی مات ایران

را که این چند انی را در سینه جا

داده مقابله نمود

من گاهی که نابونی را در معابر

می بینم در قلب خود میگویم خدایا

آیا یک روز میشود و توفی الدوله

## بیمقال از آقای قوام السلطنه

مؤتمن السلطنه قنصل بغداد در کابینه شما بطرف بغداد حرکت کرد البته منصوب شدن ایشان رسمیت داشته در صورت رسمیت تکرار رسم بودن مشارالیه را توسط سرپرستی کاگی یا مالک فیصل مخایره نموده آید ؟ در هر صورت البته بجهت رفع شبهه جواب خواهد داد چون یک زرمه هائی در اطراف این قضیه و تصدیق حمایت انگلیس در بین انورین نسبت شما هست که ناچاریم حقیقت را بگوئیم و بنفهمانیم به ایرانیها که اکثر جنایت شخص شما در بین انورین چه نمیداد و چگونه مقامی را حکمه ایرانیها در بین انورین حائز بودند امروز فاقد آن شده اند و مدال کاهم که سبب شخص جناب عالی بوده آید

بموجب کاغذهای که از بین انورین رسیده و شرحی از تفرق هریرها از ایرانیها و بدگفتن به دولت ایران و ایرانیهای هموما و به شخص شما خصوصا در امرات الهیه خواهیم نکاشت

(سپید حسن شیط الشیخ نجفی...)

...

آقای اسپید حسن از این آقای که شما سؤال فرموده آید مطمئن باشید جناب ایشان چون پول دارند و پول خرج میکنند و پارسی دارند ذغال را سفید و مانند راسپاه معرفی خواهند کرد . . .

در جواب حضرت عالی هم اعلایای مفصلی در جرائد منتشر خواهند نمود و شما باشباه کاری کاری خواهند کرد که ایشان در موضوع این جناب مهم ابرادی وارد نشود و سر پرس کاگی دولت بیوهه اونیز از او راضی بهمانند قرن بیستم

شود یک مرتبه روی آن خواهد جست آن روز است که آبدی وهم چانه های فرمانفرما هر یک ولایتی مشغول حکومت و تمدنی و انتخاب کاه ایسه های این خانواده موفی برای کرسی های مجلس ششم خواهد بود

نصرت الدوله تمام مسائل و محکم کارهای خود را در این چند روزه اخیر بعمل آورده است خطر تا نزدیکی در ب وزارت داخله رسیده است

بدبختی تا آشنایه خامان این ملت پریشان قدم گذارده

اینها همه را کفتم اینهم نکته نگذارم نصرت الدوله هر چه انتریک بکنند کارگان او هر چه زحمت بکشند مجال است بکنند هم او در کابینه مسترفی الممالک وزیر داخله باشد

اگر کابینه مسترفی الممالک سه و ط کند بهتر از این است که نصرت الدوله اش ذوق کابینه او برده شود

سپید زاده عشقی

و یا قوام السلطنه را در این جنبه های حبس ابندی به بنر ولی هجرت آرزو نمی کنم که فرمانفرما در آن صندوق های اسرار عدم زیارت نمایم ؟

چه که فرمانفرما تازه وقتی مرد چار پنج فرمانفرما برای آزار روح و هلاک استقلال این مملکت از خود یاد کار گذارده است ولی توفی الدوله و قوام السلطنه خوشبختانه هیچ کدام اولاد خانشینی ندارند و هر روز مردند آرزو روز خوشبختی و جشن شهادت این مات چند بار فروخته شده است

آری فرمانفرما یک بلای بردن پاله است تازه وقتی مرد نصرت الدوله هست سالار لشکر هست شاید آنها هم وقتی ازدها شدند مانند پدرشان چندین انی بوجود بیاورند الحاصل پس فرمانفرما از زیر هیک با آن چشمهای درشت سیاه که قسمت اعظم سیاه روزی مانده اند آنها است چند روز است شب و روز بسندای وزارت درنگه خیره شده و اگر زندگی خفت

بمناسبت ۳ حوت



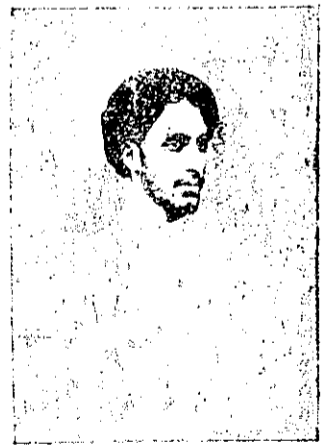
### احمداسمات هن

## نعمت به سید ضیاء الدین

ایمان بگوئی پیدایش نباتات و حیوانات بمقدمه برخی از فلاسفه آلمان و فکر دیباچه از ارواح فوق العاده کان و تقدیر آقای آقا سید شاه الدین

چو این منظومه آفاق سرزاسر منظم شد  
روان فرمود از انوار انجم بر زمین روسی  
بد آن روح عمومی سبب از بر شو زدان  
پس از تولید اجسام نباتی در بن دریا  
چو اشک آسمانند او شد چشمه زین روشن  
پس از تولید اجسام نباتی سر حیوان زد  
نخلی آرد در هر عضو هر کون جانور آخر  
همین سان تا بجد جانور های دوبا آمد  
کشد از چنگ و از غار بیرونشان بگدگر  
سپس کرد ایشان در مفر هر پر مغز انسانی  
بجواب دارپوش آمد بریشان شد خیالانش  
قرن در قرن دارا شد بدو قرین اسکندر  
هم او در دیده توشروان و نوشین شد روان او  
سپس برد از حریم زد کردی حرمت شاه  
فناد اندر سرش و در برخی چنگ بجان  
چو ظاهر گشت و اللهم هانکشت از او ظاهر  
چو روح الفریض با هر که در هر راه شد مره  
بهر مات که پیدا گشت از آن بی فنا گشت  
کدون قرینی است از این که شده است از روح کین کونه  
مرا ز در اسپاس از بعد آن که غیبش ایران  
بی تجدید فروری نسل پاک ساسانی

هاقا فارغ آفاق آفرین از نظم عالم شد  
که آخر رشفه زان روح ارواح مکرم شد  
نخستین بار آن روح اندر اندر قلم پوم شد  
درون در او رفت و بر زمین بنشینت شام شد  
درون در چشمه ها کردید و کو در دست خرم شد  
روان بخشید بر هر جسم بی جانی که توام شد  
کمی چشمان آهو گشت و گه چنگال شیخ شد  
تبدانم چه با این دم بریده کرد کاه شد  
شاسانید فردا فرد و جمیت فراهم شد  
سوی هر کس که بر زد صاحب انجم و بر چشم  
نه هشت آسوده ایشان تا تا جدار کدور چشم شد  
ره دارانی دارا زده داری عالم شد  
شد او تسلیح سامان تا مسلمان مسلم شد  
بجو او با هم بیت الحرام گناه هم شد  
کمی هم دوش قارن گشت و گه همدست رسم شد  
چنان کان بل ز جویانی سلطانی مصمم شد  
ز انبساط وی بر همگان طوطی مقدم شد  
ز هر جمیع که گشت از آن بخت بشاکم شد  
بنای ملک در هم گشت و نظم قوم بر هم شد  
هم اندو هم کین همه سراسر پرده غم شد  
همین سید ضیاء الدین طبعه صدر اعظم شد



شد از اندر شجاعت آن گزاف در زمانه شیم شد  
تعام این طبیب اجتهادی راجه در مان بد  
من نامه محلات ایران از پیشم خویشم میدیدم  
ملک محکم سرد قدر تو حکم رای را دادند  
توفیق اجسامه توفیق به توفیق آمده کن بکسر  
چنین تاریخی ایران شد ز تاریخ توانی چینی  
که می بیند است ایران راه نظم سازد ایرانی؟  
به بین عشق که هر کایه را آخرین نمود اشک

این منظومه در روز زمان زمامداری آقا سید ضیاء الدین سرورم و در همان اوان  
چیده قرن بیستم بطور منفی که منتشر میشد برای اینکه به خلق فرض نشود از  
درج این منظومه در آن ایام خود داری هر دم دل اینکه که سید ضیاء الدین  
فرستاده از طهران مورد است با کسانی که نشر آن صادر است چشمه و نهایت علاقه  
خود در نسبت پیشانی اعلان و این بگانه مدیحه است که من ز زبان قلب در محرم گفتم



## در البشورای ملی

خلاصه ۳ حوت ۱۳۰۱

زیاست آقای مؤتمن الملک جلسه  
تشکیل وصوت جلسه یوم قبل فرائت و  
بایلی دو قسم اصلاح تصویب کردید  
بدو آقای دار منظم کرد سبانی ملکراف  
واصله استند با در راه پنی بر شکایت از مظالم  
و مضایات حد ویدما گری های آنان برض  
مجلس رساله و ضم نامه مختصری اربوبی تربیتی  
هدایه آسان بیان کرده

آقای باون وزارت خارجه متقاضی کردند  
شهریه های مستخدمین وزارت خارجه جزو  
دستور شود

آقای شیخ اسداله مخالفت نموده و راجع  
بخدمت رئیس نشین دستور جدات مجلس  
اظهاراتی بودند

آقای معاون اظهار داشتند که سابقا شهریه های  
مستخدمین وزارت خارجه جزو بودجه  
وزارت مالیه بود و بعد جزو بودجه خود  
وزارت خارجه گردید ولی ششمه و متن  
اعتبار نامه مصوبه وزارت خارجه قبوده و  
تصویب نشده است و خود آقای شیخ اسداله در  
آزوت عضو کمپون بوده و مسیوق هستند  
شاهزاده پسریت الدوله در سبب اظهارات

آقای معاون توضیحاتی داده و بالآخره  
بالوجه شهرین فکاهی جواب آقای شیخ  
اسداله را قلمو بری ذخول فروردین رای  
گرفته و تصویب شد

آقای شیخ اسداله سزایاتی از آقای  
معاون نموده و جواب ایرادات ایشان باز  
گفتند

آقای آقا سید میدالوهاب مقیده  
داشتند که ابتدا بایستی مجلسی از برای ان  
تجهه نمود و بعد تصویب کرد  
آقایان دست غیب و حاج میرزا  
علی محمد و شیخ الاسلام موافقت نمودند  
آقای محقق العلماء پیشنهاد نمودند  
که بنبه مذاکرات بنسبه آتیه موکول گردد  
و اظهار مخالفت نمودند

ماده واحده بدین مضمون قرائت کردید  
که مجلس پرداخت ۴ ۶۸۷۴ تومان  
حقوق نقادگی را بمستخدمین وزارت خارجه  
که در ماده ۶ نصر بیج شده از هذا لانه  
۱۳۰۱ تصویب می نماید و دارلدکان این  
حقوق از اول حمل ۱۳۰۲ مشمول  
فانون استخدام خواهند بود

پس از تبادل نظر آقایان مخالفین و  
مؤلفین و پیشنهاد آقای معاون دایر اضافه  
مبلغ ۱۹۵ و ۳۲۸۷ تومان بر کسر حقوق  
ساحبان انظم پنج گانه که حقوق ایشان کسر  
شده ماده واحد پیشنهادی کمپون را

با جزئی بیطرفی مجدداً قرائت و باورقه  
احضرای شده و با تقریب ۵۹ رای تصویب  
گردید

آقای امیرالسلطنه تقاضا کردند فانون  
لايه تشكيل خزانه داری جزو دستور شود  
و آقای صدیق حضرت هم اظهارات  
ایشان را تایید و تقاضای فوریت آن را نمودند  
سپس احضرای نموده و تصویب گردید

آقای رئیس مذاکرات در تکالیف  
قانون تشکیلات خزانه داری است

آقای شیخ الاسلام مواد انرا قرائت  
و نظریات خود را راجع به آن ها اظهار  
داشتند

آقایان محمد ولی میرزا و صدیق  
حضرت توضیحاتی داده و ماده اول قرائت  
کردید چون مخالفی نبود رای گرفته  
و تصویب شد

ماده دوم قرائت و آقایان حاجری زاده  
و تمدین با تفویض مقام خزانه داری بیک  
لتر آمریکائی مخالف بوده و مذاکراتی  
در اطراف این ایراد بعمل آمده بالآخره  
بر حسب پیشنهاد آقای تمدین ماده پیشنهادی  
کمپون بر حد و پیشنهادی قوت  
عبارت از استخدام آمریکائی تا زمان تصدی  
د کار مجلسی باشد قرائت گردیده و در  
این وقت مجلس ختم شد

## اخبار و احوال

### اوضاع جاریه هیئت وزراء

قبل از ظهر پنجشنبه آقای رئیس الوزراء به هیئت  
تشریف آوردند و وزراء هم متدرجا از وزارتخانه  
های خود آمده اجلاس تا نیم ساعت بطور  
انتداد داشت

### حقوق نظمه

بطوریکه اطلاع حاصل شده است حقوق  
اعضای نظمه راروسای نظمه در یافت  
داشته اند ولی بواسطه کثرت مخارج خود  
خود شان باع نموده اند

### ورود بهرگز

آقای ظفر اسلام که چندی بود بمبایان  
طالبات تشریف برده بودند روز دو شنبه گذشته  
برگز رود نمودند

### اعزامه او اشکنان

بر حسب درخواست آقای علانی آقای مهدی  
الدوله رئیس نمای کابینه وزارت خارجه به  
مستشاری سفارت دولت ایران در واشتنکتن  
مناصب گردیدند

### حرکت

آقای میرزا علی اکبر خان آگاه رئیس خطنومه  
کرمان شاهن قووه تو که از اشخاص جدی  
وظیفه شناس وزارت فوائد عامه است چون  
چندی قبل برای تقویت خطه زندران بهرگز  
اخبار شده بودند پس از آنجا تمام ماهور بت  
وتقدیم یک ساعه راپورت وزارت خانه صبح  
پنجشنبه ۳ حوت ظرف نوزون حرکت نمودند

## صفحه ۱

### میر زاده عشق

آنچه من دیدم در این قصر خراب  
بد به بیداری خدا یا یا یا بخواب  
باد شاهان را همه اندو همکین  
دیدم اندر ماتم ایران زمین  
ننگ خود داند مان ایجاد مان  
ای خدادید بگر برس بر داد مان  
و عده زر نشت را نقد و سخن  
دید عشق خراب و نو تعمیر کن  
برده می افتد و ایرت نام میبند

## اغلاط اپرا

حال احداث ملک خود بین  
مال اسارت ملک خود بین  
کران خسروان عالم گیت  
کو خسروان عالم گیت  
آچه باید داد رهبری داد هم  
آچه باید داد رهبری داد هم  
از اشخاص که در این کار کفایت می نمودند  
تعمیر نمایند

### اخطار اداری

تقاضای مخبر

نظر بد و نامناسب این جریده در ولایت  
مخبرداران آذربایجان و اطراف برای مخبری  
این اداره میباشد تا تئیل شرایینی که در شماره  
های قبیل ذکر شده که با شریعی با اداره مردم  
دارند تا با شرایط لازم اعتبار نامه مخبری  
جهت ایشان از سال آرد

### زمان پاورقی

اشخاص که در زمان های شهرین اخلاقی بوده اند  
که با مردم و سوسنا نیست موافق باشد جهت پاورقی  
این جریده ارسال نماید درج آن مبادرت  
شده و از این معافیت قدر دانی خواهند شد

### اخبار خارجه

۲۲ فوریه ۱۹۲۳

(شورش دهاقین)

مکوه ۱۶ - در بعضی از قطعات محال  
لیدسک واتمه در اراضی استان دهاقین  
محلی که از نژاد بلوروس معتقد برهانی  
ملاکین و مستخدمین دولتی و سربازان و  
مهاجران آلمانی نازمه شورش را مشتعل  
ساختند دستجات شورشی اسطالی برای  
مجازات شورشیان اعزام گردید يك قریه را  
اتش زده و شورش را ابراز دادند و جمع زیادی  
را دستگیر و توقیف کردند

مهاجرت کارگران روسیه

پتسک ۱۶ - اخبار مشاهده میشود که  
مهاجرت کارگران روسیه و بازنایش کشنده  
و ملت آن تبعیضات و فشاری است که کارگران روسی  
استان است بکارگران معمول میدارد

(مهاجرین سیاسی)

نولان ۱۶ - در مجامع عمومی کارگران  
و مستخدمین اعلا به منتم مهاجرین سیاسی  
که از محاسن غرب روسیه وارد میشوند  
جمع آوری میگردد

(بازار مکاره کیف)

کیف ۱۶ - سابقه رابطه محکم بین  
بازار مکاره کیف و ممالک خارجه برقرار  
گردیده است و بتجاوز از پنجاه هوسه  
تجارتی و صافاتی خارجه در بازار مکاره  
محلی برای خود تحصیل کرده اند

(در ناحیه رود)

لندن ۱۵ - وضعیت رود بسرعت  
خرابتر میگردد و با بگوت نسبت بفراسه با  
وجود اعمال فاشا ر و تضییقات ادامه دارد  
نیزکی وضع که در رود مشهود میگردد  
در جریانات پارسی تا لیرات خود را می  
بخشد

(توقع مساعدات)

بران ۱۵ - در گرفتار مساعداتی بین

مدرسه نصریه  
نظر به علاقه و امید واری که بتعالیم  
و تربیت انسان داریم چندی قبل تحقیقاتی  
از مدرسه نصریه واقع در خیابان اسمعیل  
را در نمودیم و بحال مدبره بجزیره اش  
مقرر وقت کردیم این پیچره قریب یازده  
سال از مال خود خرج کرد و برای  
نوع خود و احراز ای مقیبه ثابت  
از حق ساقط شده و کسی با او معاشرت  
و معاشرت نکرده حتی وزارت معارف هم  
نظر قدیر و همراهی را مقایسه کرده است  
بناظر جدی مساعدت وزارت معارف را با آن  
مؤسسه ملیه جلب می نمایند اگر این  
مدرسه و مدرسه از میان برود جای کمال  
ناشناس است منتظریم اقدام و نهایت بخش  
ماجلی با آن مدرسه بشیرمانند  
خیلی از خاتمه رفت زاده بشکر می  
گفتم که در آن مدرسه مجا تا تدریس می  
گند و نمی گذارد منحل شود

### رپورت از کتباد

روز در قریه ریاب رسکفر سخی استاد  
حسن باغچه سید میرزا علی قیام برادرزن  
شورش را ضرب گارده مقبول و فرار می نماید  
از قریه جنازه سید را بدواز حکومت آورده  
زده شلمای محل آرا گداده و برای دفن  
در ریاب بردند

خوی

حسب الامر و تصمیم اولیای عظام که  
تقرر شده بود دعوات بدمای و غارت و جزویه  
شده انتقالی اسمعیل آفان را زمین و مشخص  
معامات عالییه پیشهاد شود چادر روزاست  
و از ما زین اهالی انتخاب و کمپوئی  
کمال داده مشغول تحقیقات و تفتیش و روشن  
سرت جامی بوده امروز بانام رسانیده  
بسطامین مالیه محل از سلساس نزد امیر

صفحه ۱۵

### اپورت

نمایش تمام آهنی

چچه کدا و دکتر نیکو کار

فرض از این نمایش مجسم کردد استناد های خوب ایرایشیت که در  
تجه نمودن تعلیم اجباری بزدی و حته نازی و رفتار سرف میشود و در  
ورده دوم نشان داده میشود که ممکن است استناد هاییک در کارهای  
زشت تری می کند آنها را از این کارها بازگرداند و در کارهای زیبا  
با آنها تری داد

اشخاص

دکتر نیکو کار

فرانکل کاشی

بچه کدا

تئاتر

چال

بیوه زن که شناسی کدافی است

داش مشق

رده اول

سن در کوچه است پرده بالا می رود قریبا نهایی با پاس و عماما شبر  
شگری دیده میشود بچه کدافی بن شا نروده سالکی (خپلی فنسک)  
در نزد او نشسته است

### خلاصه مکاتیب علیله از همدان

از قرار مکاتیب وارده حکومت همدان یواد ایام استبداد باره معاملات می  
نماید برای اسناد مشغول آذربک - ما بین اسناد بوده بحالت در آموزشات  
حقوقی با مهر (اجرایه حکومت) اجضاره مهرشده به نام ائکار می نماید در  
کابینه قوام السلطنه شروع بنقضات آزادیخواهان نموده بود و اهالی آنچه نظم  
شکایت میکردند ابتدا مرتب آگری داده نمیشد امید است آفای مساوی الممالک  
که عموم از قبول مقام ریاست و وزارت ایشان خوش حال هستند شکایت منظمین عطف توجه  
نموده نظام دست نشاندگان کابینه ارتجاع را از سر اهالی همدان رفع وجهی و اقربین  
آرایش بفرمایند وضعیت سایر دوائر دولتی در شماره آینده مندرج خواهد بود

پایس و بیکاران و ویراده

(در اطراف اشغال رود)

لندن ۱۵ - روزنامه - اسپیتور اظهارات  
یونان را که قضیه اشغال رود هبیکوکه  
ایلیسی نخواهد داد به تشویق اسلنا براهی  
ایراز مقاومت تمیز میکنند مطبوعات پارسی  
عدم موفقیت قضیه رود را از انگلستان  
میدانند

(روسه و ایتوار)

کراو ۱۵ - امروز نماینده مختار جدید  
روسه ساونی رفیق انور و راکف اعتبار نامه  
خود را تسلیم داشت

تجاریع فرانسه ها

اتر ۱۱ - در ناحیه میدون فرانسه ها  
فراء عماسی را اتنی زده و اهالی ساح  
طلب را توقیف میکنند در جرائد اتر  
اسامی عمدا ایتوار که اشغال کنندگان فرانسه  
چشم الوارا آنده اترج میکنند  
مصادقات خونین

بران ۱۵ - در گاسرک (واقع در روسستان)  
مصادقات خونینی بین کمپوت و پلیس  
رویدادزار اگرویت ها میخواستند مجلس  
مشاوره شرکت کنندگان در جنگ را ملغف  
سازند

(مصاحبه قروتنکی با نماینده سپاه پوستان)  
مسکو ۱۷ - اخیرا شرح مصاحبه که  
بین رفیق قروتنسکوی بال [ماکوم] نماینده سپاه  
پوستان رویداده در جرائد انتشار یافته است  
در جواب سئوال ماکوم راجع بقدمات جبار  
گیری و مبارزه بر علیه استفاده سپاه پوستان  
برای جنگ های امبریاستی رفیق قروتنسکی  
اشاره داشت که استفاده این نژاد ها  
بموان توانی جنگی اشرف دنیا افته است  
که سرمایه داران از روی مطالعه برای اطلاق  
جلیش کارگری طرح کرده اند برای عقبه  
کشاردن این افته لازم است که مبارزه  
شدیدی برای از میان بردن تصورات موهوم  
نژادی و تبعیضات مغرط وطنی که هنوز  
در بین کارگران سپاه پوست وجود پست  
اروپا و امریکا وجود دارد بعمل آید

(ایران)

طهران ۱۸ - روزنامه طوقان رویه کج  
و نمایان خود را نسبت بر روسیه ساونی  
تجدید نموده است لیکن گمانیک از موفقیت  
این روزنامه دوام بمرحان اخیر کابینه قوام السلطنه  
اطلاع دادند این قضیه را ماشی از مقامات  
و وضعیاتی میدانند که در ایران هر روزنامه  
باعتقالاتی مدودی باید در آن مناقضات  
برارده و کار کند - عائلان دارند قرن بیستم

### بگفتب در تاتر

در طهران

میل داریم قبل از شروع به تریف و  
نشریح شب مذکور بگ سئوال بنمایم  
برای بچه اسم این بنارا (کراسند هل)  
نهادند ؟

آیا مالک این عمارت فرانسیست ؟  
با این شهر یکی از شهرهای فرانسه است ؟  
یا اینکه اگر اسامی این شهرها و اشخاص  
را فرانسه بگذاریم آن بنا معتبر وان شهر  
آبادوان اشخاص بزرگ میشود ؟

معارف هرمت و مملکت سنی میکنند  
بقدر امکان لغات مال اجنبی را استعمال  
نمایند ؟  
در موقع اجبار تغییر میدهند و عین  
آن کلمه را استعمال میکنند مثلا روسها  
(پورتره) را پور تر و (سالت) را  
بالتر میگویند ؟

ولی ما بقدری اجنبی پرست و بی شعوریم  
که گاهی لغات عرب را غارت کردیم و  
گاهی کلمات ترک (هجوم) آوردیم گویا  
آنون اوبت فرانسه است ؟

باری خارج از موضوع اصلی شدیم  
مقتدر بنده قیاطر بوده نه غیره ؟ در یکی  
از جراید خواندم : امشب تباطر داده می  
شود و مخصوصا نوشته شده بود (شب خنده)  
و همراه که اوضاع نا آوار طهران ملول و  
آزرده کرده بود مصمم شدم شب را بتیاز  
مزبور بروم ؟

این اولین مرتبه بوده که من در طهران  
بباطر میرفتم  
در سر ساعت معین حاضر شده بابط  
طریده داخل قیاطر شدم

(۱) پرده سحنه که پر تمام عالم معمول  
است دو عدد بلند پرده دومی و پرده کدر  
تانی ها انداخته میشود در اینجا بسگی  
بیشتر آید ؟

(۲) پرده روی که باید از زندگانی آن  
کشور و ملت منقش باشد پشت درهای بی  
معنی و بی ربط بوده ؟

(۴) در بالای صفحه نقل از حضرت بود در حالیکه صورت اعلی حضرت با تبار هیچ تاسیسی ندارد \*

من پیش از ورود به تبار با خود فکر میگردم: بقیاد روی پرده سخنه خرابه های تخت چه شده ساخته شده و بالای سخنه که قانو ایجاب صورت یا جمعه یکی از تبار نویس میباشد و چون ما تبار نویس اندیشیم مجله چند نفر از استادان صنایع مستظرفه است از قبول روی که دارای دو جنبه است شاعری و موسیقی دانی و حکیم فردوسی و استاد اعظم بهزاد تخلص مشهور قرن شانزدهم ایران \*

خلاصه آشنای گرامی و موجه افغان حضرت شد

باوجود اینکه در راست و جیب و جابو و عقب او شده و از دیوار آویخته بودند استعمال در خیانت ممنوع است هیچکس از استعمال در خیانت خودداری نمیگردد و در بداندازه و آرا گنبد کرده بود که ناس غیر ممکن بود نشانی ما اکثریت از آن شوخی های این مزور بی نیک روی موقع کدر کوجه ها - بازارها - قهوه خانه ها - مرکه ها سایر مجامع است این شهرت اول است می بردند و عروها نخه می کشیدند

غافل از شمر حضرت سعدی که میفرمایند خوردن برای زیستن و کار کردن است او معتقد گزینستن از بهر خوردن است من تعجب میکنم این ملت برای خوردن خلق شده در خیابان مینو رفت در کوجه میخورند در مسجد میخورند در میخانه میخورند

باری جبرها خاموش شد و پرده بیالافت یک هرج و مرج روی نموده که مافوقش تصور نمیشود

اشخاصی که عقب بودند و جای خوب نداشتند جاو دویده وصف کشیدند آن وقت عینی هاداد من زنده: افغان بشنید جاویها بشنید چه درد سر بدیم تبار شد مثل همان مرکه لوطی غلام حسین و بلکه بر فر زری لوطی غلام حسین پاک طرز مخصوص مردم را می نشاند بلکه میفارد ولی اینجا کسی نمیتوانست نگهداری ساکت بنماید عجب تر اینکه در انانی بازی در میفایند سخنه را اتصالا باز میگرددند و روشنگاری ماقم نمایان میشود \*

حالا خوب است چندانکه از بازی (تبار) صحبت کنیم \*

چون پرده بیالافت بنده موجه بازی شدیم بدیم بالاندازه غیر طبیعی مصنوعی است که به هیچ وجه جالب توجه نیست و اسلا اثری نمیکند غرض بنده این بود که تبار فر فر فر بیستم در چه حال است

هر سینه میدانم هیچ نتیجه ای ندارد جز اینکه یک عده اشخاص که گوش استماع برای شنیدن سخن های راست اندازان من و آنچه و مگر بشوند

رام ارزنگی

### تفاوتی

### قطعه

جواب قطعه دیگر در جریده قانون اثر طبع شاعر کیم نامی به نام جواب قطعه شماره گذشته ما درج شده بود

کفتی که زن نجیبه بیایند	در خانه نشسته بستم خرو شده
آن زن که نجیبه است با کسی	از خانه بیرون نمی آید
هر جا که رود نومندان پیش	در حفظ خود او نکو بگوشد
وان زن که او نه بود بر مکتب	پند و سخن تو آن آید شد
نسا پای برون نهد ز خانه	چون جمله سحر آیدان چه پوشد
هم عصمت خود دهد به زندان	هم آبروی تو را فرووشد
آن به که زن او نه خانه	نیشخند و طون دل بنوشد

### غزل

سرسر آسیناب بدبخشی ما آماده کرد	خون مارا آنکند در شیشه جای باده کرد
می کشد این مردم آخر ز آنگه دست اجنبی	از خراسان انتخاب او را از آینه کرد
آن مدافع از زوق اوله اندر پارلمان	حفظ در مجلس همین شهزاده آزاد کرد
الحق از دور دور جرم حقوق و نجبر	ای بی بازی کری بادوا حق داده کرد
چون توأم السلطنه در مجلس شورا نشست	خون مارا آنکند اندر شیشه جای باده کرد
از گناه هرزه شد افزوده بایان وطن	
شادباش آزاد خویش عاقبت کرده در	

(عالم آزاد)

### مرضخانه بلدیة

چند روز قبل بمساعدت یکی از دوستان محترم اتفاقا از کنار مرضخانه بلدیة (واقع در خارج دروازه باغ شاه) دیدگانشیم وضعیت مرتب آن عوطه که از خارج در مشاهده میکردیم برای پناهای اینجا حس کجکامی مرا تحریک کرد

بمساعت در راهنشانی مناسب خود از دوازه رفیق آن مؤسسه جان پیمیش وارد راهرو حیاط وسیع آن گردیدیم

در سمت چپ راهرو و بران و یک اطاق بسیار پاکیزه مبله دیده میشد رسیدیم این چه اطاقی است رفیق من گفت اطاق مدیر است

فورا شیخ محترم را اورا جناب میگفتند باادب و خوش رویی از آن اطاق برای ملاقات ما بیرون آمد سلام کرد دست محبت بسوی ما دراز نمود قیقه او حاکی بود که بخواهد از سالت و رو ما سوال کند اما ما اسم ادب او را اجازه ندادیم من قبل از سوال بجواب او مبادرت کرده گفتم آقای محترم بخواهم این مؤسسه ای را که از عواید مستقیم ملت و برادران عزیزم تاسیس و اداره شده است به تفصیل دیده باشم

آن شخص موافقت و تعالی استعدای مرا پذیرفته برای راهنمایی در جلو حرکت کرد و بجا گفت چه ضرر دارد و بفرمائید با اتفاق وارد حیاط معنی یک باغ وسیعی که از طول آن یک نفر عل از حفت سبک آب عبور میکرد کردیم

برای اظهار تشکر قلبی خود و قدر دانی اجازت میخواهم تاسیسات و پاکیزگی اینجا را بطور اجمال شرح دهم

سمت دست چپ در بنای غربی اینجا ابتداء رسیدیم باطاق ملاز و مات که آن اطاق تقریبا وسیع و مسطح بود از جنسین توب قماش دوخته و تیره سفید که با نهایت نظافت در سطح اطاق دیده بودند

بالاده جنهین جفت گش تو و بسیاری از اشیاء مختلفه دیگر در کمره اطاق بود و کفشار بر دیوار آویخته بودند در تیره سفید هم در آن اطاق حاضر بود از آنجا گذشتیم

بشرف حیاط رسیدیم یک عوطه وسیع مسقف با اجاقهای طبلی مرتب و وضع پاکیزه برای طبخ غذاهای ناخوشها و یک اطاق بسیار خوب برای تقسیم کردن غذاها مشاهده شد چون موقع غذا خوردن ناخوشها بود جنهین قسم ماکول آبگوشت گزنه - چلو - شیر برقیج - فرنی و بعضی خوراکی های دیگر در در بشقابها و کاسهای نظیف بتقسیمات یکفری کشیده و بر سکوها گذاشته

بودند از هر یک از غذاها مقداری چشیدیم بسیار خوب طبخ شده بود از آنها برای معاینه ناخوشها و بدین اطاق و تخت خوب آب و رخت خواب های آنها متوجه شدیم اولاً مرضی بمناسبت مرض بتزیین نایل تقسیم و مرتب شده بودند

امراض مسریه - امراض مزاجی - امراض جراحی - تنصت و دو مرض را با لباسهای سفید پاکیزه با ترتیب و تقسیم بندی مرتب که در شمال و عمارت وسط آن باغ ساخته اند هر یکفر بالای یک تخت خواب خرابانیده بودند در تمام اطاقها نظافت کمال نظافت و حفظ الصحه شده و در هر اطاق یک بخاری مینوخت بسترهای سردانه و زلفانه با نهایت دقت و مواظبت برای خدمت محرم مرضی ایستاده بودند از خود مرضی یک بیک احوال پرسیدیم همه اظهار رضایت مادی کرده و با حال عجز برای سعادت ملت و مؤسین آن محل از ته قلب بی اختیار دعای نمودند از ماها فده اینها هم منصرف شدیم حمام بسیار خوب برای شست و شو موجود بود بدیم اطاق حمام - اطاق زخم - اطاق عمل - دواخانه و بعضی مؤسسات دیگر در نهایت نظافت و تنظیم تهیه و ترتیب شده بود من یقین دارم مرضی هیچ یک از اعیان و لوازم بهتر از مرضی این مرضخانه مماله و بر ستاری نمیشود عجب اینکه من کبان کردم این مرضی از متوسطین هستند زیرا ترتیب لباس مرضخانه آنها را به بیماری محرفی نمی کرد سوال کردم جواب عملی نشدیم مرآه در اطاقی آوردند که امروز از نور پاره ها که بدیوارها آویخته بودند در هر یک از آنها یک مشت آب باس باره کثیف بود که جز سوزاندن بکار دیگری نمیتوانستند معلوم شد هر یک از آنها

لباسی عادی یکی از آن که بهر ورود از بدن آنها بکند همیشه بعد از خوب شدن وقت خروج بانها پس داده میشود و حفظ آن کرده خارج شدیم اینک تمام روز احصائات یک چنین مؤسسه را که حقیقتا عموم مردم در توقع شدت و احتیاج میتوانند اوقات منتفع گردند تقدیر کرده و تمام قدره ای موسسین و مدیران باینکه تباری علاقه مادی نبریک می گوئیم فی الواقع یکباره تاسیس باشکوهی که از جهت ثبات و تکمیل می توانستند از کلیه توانمن تاسیسات بدین بندارک کرده و مدیریت آن توانمن را از پیش شاه ملت بخواهد همین مؤسسه عالی خواهد بود

این مؤسسه از جهت ترتیب و نظافت بخوبی می توانستند ثبوت و مستور رشد ملی ما واقع شده و اینه ما را بوجود اشخاص کافی و افکار جوان برای اصلاح کلیه دوائر دولتی امیدوار سازد این نکته را هم بآچار تذکر میدهم چون پیش از ۶۶ تخت خواب در مرضخانه مینویر موجود نیست و بواسطه کثرت رجوع مرضی غالباً مایشین اینجا دچار زحمت شده و لایزال از عدم قبول زائد بر آن عده می گردد خوب است اولیای امور بدین مساعدت کرده و عده مختص در اینجا ایجاد کند یا لاقل تا ۸۰ عده تکمیل نمایند زیرا اکثر مایشین و لوازم اینجا عالی است و برستار طبایخ و دواخانه و چراغ و امثال آنها برای صد یا هشتاد مرضی کافی است و فقط تخت خواب باید تهیه شود که این پیشاهاد انجام کرد و امیدواریم اعلی اسامیه الدوله رئیس ان مرضخانه باختمر تفاوت مصرفی باز اینجا را بهمین ترتیب و تنظیم فعلی اداره کنند

سید محمد تقی بهبهانی

بواسطه تصادف روز طبع روزنامه باسوم حوت و تطبیق مطابح جای جمعه شنبه منتشر شد مطابقه برادران باقرزاده

### سینه ۱۶

فریاد دل - امروز که خوب حته سوار کردی امشب لورا برات میفرم  
بچه کدا - چشم اما ...  
فریاد دل - اما چی  
بچه کدا - با این هم زندگانی شد که من میکنم  
فریاد دل - مگر چه میب دارد الا پوست خربزه بیت خوا هم داد  
(فریاد دل پوست خربزه از میان کبسه زیر پاهای خود میفرون اورده باو بهد)

بچه کدا - ( با دست پوست خربزه را در می کشد ) من پوست خربزه میخواهم خود خربزه را هم میل ندارم بخورم تو ایلان یکسال است مرا بسم ایته چادرگری بر خوا هم آموخت آورده و هنوز هیچ چیز یاد نداد و همیشه بفراسه پوست خربزه مرا خوشحال کنی من دست از خاوره و پدر و مادر کشیده ام و پیش تو آمده ام  
فریاد دل - دهه من منده است تو با بد این ریاضت ها و اکتی تا چادرگری بیاموزی مگر شوخی است خودم برای ایته چادرگری بیاموزم با تو این ریاضت ها را میکنم  
بچه کدا - باشد اما من میترسم هفت کن بیوسانم و تو این کار را بین بیاموزی

فریاد دل - آئی بگرآمد یکی آدم  
( تاش مسافر وارد میشود بچه کدا شروع بخواندن )  
بچه کدا - ( با تمام ) گداییم من گداییم من گدای بیواییم من  
سخنی میبایم من نمان از حال زار من بیگسبم بیتمم با با ندارم  
آقا آقا پول یک کف نان